

## درس دهم: دریا دلا صف شکن

تقدیر: سرنوشت

حاشیه: کناره، ساحل

**اروندروود:** رودی در جنوب ایران که به خلیج فارس می‌ریزد.

(تو کویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه اروندروود جاری می‌گردد)

**مشیت\*:** اراده، خواست خدای تعالی

**باری تعالی\*:** خداوند بزرگ (تاریخ مشیت باری تعالی است.)

**مسلح:** آماده، دارای سلاح

**جلیقه:** نیم‌تنه کوتاه بدون آستین که روی پیراهن می‌پوشند.

(بچه‌ها آماره و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های ثبات...)

**زائر:** زیارت‌کننده (پیشانی‌بندهایی را که رویشان نوشته‌اند؛ زائران کربلا)

**وسواس\*:** دودلی [دقت بسیار]

**می‌کاوند:** جست‌وجو می‌کنند. (گذشته فویش را با وسواس یک خاصه می‌کاوند)

**محاسبه:** واری، حساب‌رسی

**وصیت‌نامه:** نامه‌ای که در آن شخصی خواسته‌های خود را برای پس از مرگش می‌نویسد.

(سرپای زندگی فویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند)

**حق الله:** حقی که خدا بر بنده دارد

**حق الناس:** حقی که مردم بر گردن یکدیگر دارند.

(حق الله را فردا می‌بخشد؛ اما وای از حق الناس)

**راست و ریس کردن\*:** آماده و مهیا کردن (آخرین کارهای مانده را، راست و ریس می‌کنند.)

**سکان\*:** ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر

**سگان دار:** ناخدا، کسی که مسئول هدایت قایق و کشتی است.

(سگان دارها قایق‌هایشان را می‌شویند.)

**شناور:** قایق، وسیله‌ای که روی آب حرکت می‌کند.

**به محض:** هم زمان با، بلافاصله بعد از

**خطوط مقدم:** مرز، اولین خط نبرد در برابر دشمن

(وسایل سنگین را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن آن‌ها را حمل کنند).

**تکلف\*:** رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل

**بی تکلف\*:** بی‌ریا، صمیمی

**متواضع:** فروتن (تواضع: فروتنی)

(بپه‌ها همان بپه‌های صمیمی و بی‌تکلف و متواضع و ساده هستند).

**ولی امر:** حاکم مسلمین، سرپرست جامعه

(آن روستایی جوان ... امشب سربازی است در فرمت ولی امر).

**سوله\*:** ساختمان فلزی با سقف بلند که بیشتر به عنوان انبار و کارگاه از آن استفاده می‌شود.

**گردان:** واحد نظامی، شامل سه گروهان (حدود ۱۲۰۰ نفر)

**عملیات:** اقدام نظامی علیه دشمن

(اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آفرین لفظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند).

**دريادل:** شجاع و قوی، کنایه (بخشنده هم معنی می‌دهد)

**صف‌شکن:** برهم زننده صف دشمنان، کنایه از بسیار شجاع

**رعب\*:** ترس، دلهره، هراس

(اینجا دریادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزانند).

**تجلی\*:** آشکار شدن، جلوه کردن

(اینجا آینه تبلی همه تاریخ است).

**بدر:** نام اولین غزوه پیامبر با مشرکین مکه

**حنین\*:** نام نبردی است در منطقه حنین (بین مکه و طائف) که میان مسلمانان و کافران پس از فتح

مکه روی داد. (بدر و حنین و عاشورا اینهاست).

**غَوَاص:** فرورونده در دریا

**فرج:** گشایش در کار، دعای مخصوص امام زمان (عج)

**توسل:** به کسی پناه آوردن، دست به دامن کسی شدن، نام یکی از دعا‌های معروف شیعیان

**مرضیه:** پسندیده، لقب حضرت زهرا(س)

**خط:** صف، محل برخورد نیروهای دو طرف جنگ

(پیش از همه غواص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به هفترت زهرا(س) مرضیه به آب

زرد و قط را کشورند.)

**طویل:** طولانی

**فتوحات:** پیروزی‌ها، جمع فتح

(صف طویل رزمندگان تازه نفس وسعت بیخه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند.)

**تحولات:** دگرگونی‌ها

**سردمدار\*:** سردسته، رئیس

**نسیان\*:** فراموشی

(انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی می‌کند و از نسیان و

غفلت هرگز در نمی‌یابد که در چه زمانی زیست می‌کند.)

**جزر و مد:** پایین رفتن و بالا آمدن آب دریا (جذر: ریشه دوم عدد)

**خور\*:** زمین پست، شاخه‌ای از دریا؛ مانند خورموسی و خورمیناب [ورطه: زمین پست، مهلکه،

هلاکت]

(آنها با اشتیاق از بین گل‌ولایی که حاصل جزر و مد آب شور است فوراً به قایق‌ها می‌روند.)

**طلبه:** دانشجوی علوم دینی، جمع طالب (در فارسی مفرد به کار می‌رود!)

**نفوس\*:** جمع نفس، جان‌ها

**صلوات:** درود فرستادن بر پیامبر و اهل بیت او

(طلبه جوانی همپون ویران جمع خضای نفوس را با یار خدا معطر می‌کند و دایم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد.)

**جنود**\*: جمع جُنْد؛ سربازان، لشکریان، سپاهیان

**متکی**: وابسته (دشمن در برابر ایمان بنود فرا متکی به ماشین پیپیره بنگ است.)

**تلافی**: جبران

**معرکه**\*: میدان جنگ

**مجاهدان**: جهادکنندگان

(دشمن در پی تلافی شکست برمی آید؛ حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان فرا آرامش حکومت دارد.)

**جوار**: کنار (کبا از مرگ می هراسد آن کس که به جاودانگی روح در جوار رحمت حق آگاه است.)

**اسوه**\*: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی

**تمثیل**: سرمشق، نمونه، مثل

(وقتی اسوه تو آن تمثیل وفاداری، عباس بن علی باشد چه باک؟)

**بولدوزرچی**: راننده بولدوزر

**جهاد**: جهاد سازندگی، یکی از نهادهای اول انقلاب

**خاکریز**: تپه‌ای از خاک که برای پناه گرفتن در برابر حملات دشمن ساخته می‌شود.

(در زیر آن آتش شریک بولدوزرچی جهاد خاکریز می‌زند.)

**تفهیم**: فهماندن

(معنای خاکریز هم آنگاه تفهیم می‌شود که در یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی.)

**مظهر**: نماد، نشانه،

**غنا**\*: توانگری، بی‌نیازی [غنا: نغمه، سرود، دستگاه موسیقی، آوازخوانی]

(فَاک مظهر فقر مفلوق در برابر غنای قالیق است.)

**انس**: دوستی، خو گرفتن

**مراتب**: جمع مرتبه؛ درجه‌ها، مراحل

**قُرب**: نزدیکی به خداوند

(تا با فَاک انس‌گیری راهی به مراتب قرب نداری.)

**عَلَم**: پرچم، درفش، بیرق، رایت (الم: درد و رنج)

**بنیان**: بنیاد، پایه، اساس

(آنها مجاهدان راه فرا و علم‌داران آن تمول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر دهد)

**حسرت:** دریغ، افسوس

**مرداب:** برکه، آبگیر

(حسرت نبرم به فواب آن مرداب / کرام درون دشت شب ففته است)

**باک:** ترس، بیم

**طوفان:** باد یا باران شدید که همراه با خرابی است، (توفان: توفنده، غرنده، شور و غوغا کننده)

**آشفته:** پریشان، شوریده و درهم

(دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر فوابش آشفته است.)

**ذکر:** یاد

**قلوب:** جمع قلب، قلبها («الا بذكر الله تطمئن القلوب»)

### درس دهم: یک کام فراتر

**استدعا\*:** درخواست کردن، خواهش کردن

**مجلس:** سخنرانی

**اجابت کردن\*:** پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن

(مردمان از شیخ استرعای مجلس کردند، اجابت کرد.)

**خانقاه\*:** محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می‌آیند.

(بامداد در خانقاه تفت بنهادند.)

**مُقریان\*:** جمع مقری، کسی که آیات قرآن را به آواز خواند، قرآن‌خوانان

**درآمدن:** داخل شدن، وارد شدن

(مقریان قرآن بر فوانند و مردم بسیار درآمدند.)

**معرف\*:** کسی که در مجمع بزرگان، افرادی را که به مجلس وارد می‌شوند، معرفی می‌کند؛ شناساننده

**فراتر:** جلوتر، پیش‌تر

(معرف بر پای فاست و گفت: فدایش پیامر زار هر کسی که یک کام فراتر آید.)

**فروآمدن:** پایین آمدن

**ختم کردن:** پایان دادن (از تفت فرآمد و بر این فتم کرد مجلس را.)

## گروه‌های مهم املائی

- \* تقدیر تاریخی - حاشیۀ ارون‌دروود - مَشیت باری تعالی - آماده و مسلح -
- جلیقهٔ نجات - زائران کربلا - وسواس یک قاضی - محاسبه و حساب‌رسی -
- وصیت‌نامه - راست و ریس و مهیا - به محض شکستن خطوط مقدم - صمیمی
- و بی‌تکلف و متواضع - سوله و ساختمان - دریادلان صف‌شکن - رُعب و
- وحشت - حُنین و عاشورا - سگان‌دار و غَواص - توَسَل به حضرت زهرای
- مرضیه - صف طویل - طی کردن وسعت جبههٔ فتح - عظیم‌ترین تحولات -
- نسیان و غفلت - جزر و مد آب خور - فضای نفوس - تلافی و جبران - معرکهٔ
- قلوب - اسوه و تمثیل - عباس بن علی - بولدوزرچی جهاد - خاکریز و سنگر -
- مظهر فقر مخلوق - غنای خالق - مراتب قُرب - تغییر بنیادی - حسرت و
- افسوس - باک از طوفان.
- \* استدعای مجلس - قبول و اجابت - خانقاه شیخ - مُقریان و قرآن‌خوانان -
- معرف برپای خاست -

## تاریخ ادبیات

اسرار التوحید: محمد بن منور